



Peace Through Strength in the Strategic Doctrine of Trump and Netanyahu in West Asia: From the Gaza War to the Ramadan War

Saeed Pirmohammadi¹

1. Assistant Professor, Institute for Security and Development Studies, Abrar Moaser Institute for International Studies and Research, Tehran, Iran. saeedpirmidi@gmail.com

Volume info

Vol. 6
Series: 21
Spring 2026
P.P: 132-160

Article Type

Research Paper

Article History

Received:
30 July 2025
Revised:
07 July 2026
Accepted:
13 July 2026
Published:
22 June 2026

ISSN – E-ISSN

ISSN: 2821-0247
E-ISSN: 2783-4743



Abstract

Chaos and disorder, alongside ambiguity and complexity, have become an inseparable part of the equations of the West Asian region. This condition persists not only in times of war, but also under circumstances of peace and ceasefire. The present study seeks to analyze and examine how the strategy of peace through strength has been applied in the strategic doctrine of Trump and Netanyahu in West Asia. In this regard, the main question is: how has the strategy of peace through strength in the strategic doctrine of Trump and Netanyahu manifested itself in the equations of the West Asian region, from the Gaza war to the Ramadan war? Drawing on the propositions of realist theory and employing a descriptive-analytical approach, the article attempts to provide an appropriate framework for understanding how this strategy has been implemented. The findings of the article show that the predominance of realism in the governing thought and state approach prevailing in the United States and the Zionist regime has constituted the foundation of strategic thinking in the domains of war and peace. In this context, war and peace, within the shared Trump-Netanyahu approach, have been transformed into violent/peaceful instruments for change in the existing order of West Asia. Through the intelligent combination of stick-and-carrot tools, the necessary grounds are prepared for laying the foundations of the order desired by the United States and the Zionist regime in the West Asian region. These developments have been manifested in the Trump-Netanyahu strategic coordination centered on scenarios of imposed peace (from a position of strength). It is argued that through the strategy of peace from a position of strength, the long-standing issues and problems of the West Asian region—from the Arab-Zionist regime conflict to the Iran file and the axis of resistance—are to be managed and resolved within the framework of a new initiative. The method of the present article is documentary research, and the required data have been collected through library research and consultation of written and electronic sources.

Keywords: Abraham Accords, preventive war, peace through strength, Gaza war, Ramadan war, Trump-Netanyahu

Cite this article: Pirmohammadi, S. (2026). Peace Through Strength in the Strategic Doctrine of Trump and Netanyahu in West Asia: From the Gaza War to the Ramadan War. *American Strategic Studies*, 6(1), 132-160. [10.47176/ASR.2026.1339](https://doi.org/10.47176/ASR.2026.1339)



Publisher: Imam Hossein University.

"Authors Retain The Copyright"



راهبرد صلح از طریق قدرت در دکترین راهبردی ترامپ و نتانیاهو در غرب آسیا؛ از جنگ غزه تا جنگ رمضان

سعید پیرمحمدی^۱

۱. استادیار، پژوهشگاه مطالعات امنیت و پیشرفت، پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران، تهران، ایران.
saeedpirmidi@gmail.com

چکیده

آشوب و بی‌نظمی در کنار ابهام و پیچیدگی به بخش جدایی‌ناپذیر معادلات منطقه غرب آسیا تبدیل شده است. این وضعیت نه تنها در زمان جنگ بلکه در شرایط صلح و آتش‌بس نیز جریان دارد. پژوهش حاضر درصدد تحلیل و واکاوی چگونگی اعمال راهبرد صلح از طریق قدرت در دکترین راهبردی ترامپ و نتانیاهو در غرب آسیا است. در این ارتباط، پرسش اصلی این است که راهبرد صلح از طریق قدرت در دکترین راهبردی ترامپ و نتانیاهو چگونه در معادلات منطقه غرب آسیا از جنگ غزه تا جنگ رمضان تجلی پیدا کرده است؟ با استناد به گزاره‌های نظریه واقع‌گرایی و بهره‌گیری از رویکرد توصیفی - تحلیلی تلاش می‌شود بستر مناسبی برای فهم چگونگی اعمال راهبرد مذکور فراهم گردد. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد غلبه واقع‌گرایی در تفکر و رهیافت حکومتی حاکم بر آمریکا و رژیم صهیونیستی، زیربنای راهبردپردازی در حوزه جنگ و صلح را شکل داده است. در این میان، جنگ و صلح در رهیافت مشترک ترامپ - نتانیاهو به ابزارهای خشونت‌بار/ مسالمت‌آمیز تغییر در نظم کنونی غرب آسیا تبدیل شده‌اند. از طریق ترکیب هوشمندانه ابزارهای چماق و هویج، بسترهای لازم برای پی‌ریزی نظم مطلوب آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه غرب آسیا فراهم می‌گردد. این موارد در هماهنگی راهبردی ترامپ - نتانیاهو حول محور سناریوهای صلح تحمیلی (از موضع قدرت) تجلی یافته است. اعتقاد بر این است که از طریق راهبرد صلح از موضع قدرت، مسائل و مشکلات دیرینه منطقه غرب آسیا از منازعه اعراب - رژیم صهیونیستی گرفته تا پرونده ایران و محور مقاومت، در قالب ابتکاری جدید مدیریت و حل و فصل می‌گردد. روش مقاله حاضر از نوع مطالعه اسنادی بوده و اطلاعات موردنیاز به روش کتابخانه‌ای و مراجعه به منابع مکتوب و الکترونیک گردآوری شده است.

کلیدواژه‌ها: توافق ابراهیم، جنگ پیشگیرانه، صلح از طریق قدرت، جنگ غزه، جنگ رمضان، ترامپ - نتانیاهو

استناد: پیرمحمدی، سعید. (۱۴۰۵). راهبرد صلح از طریق قدرت در دکترین راهبردی ترامپ و نتانیاهو در غرب آسیا؛ از جنگ غزه تا جنگ رمضان. مطالعات راهبردی آمریکا، ۱۶(۱)، ۱۳۲-۱۶۰. [10.47176/ASR.2026.1339](https://doi.org/10.47176/ASR.2026.1339)

"حق چاپ برای نویسندگان محفوظ است"

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع).



OPEN ACCESS

سال و شماره

سال ۶، پیاپی: ۲۱
بهار ۱۴۰۵
صص: ۱۶۰-۱۳۲

نوع مقاله

مقاله پژوهشی

سابقه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۰۸
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۴/۱۶
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۲۲
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۴/۲۲

شابا چاپی و الکترونیک

شابا چاپی: ۲۸۲۱-۲۴۷
الکترونیک: ۲۷۸۳-۴۷۴۳



مقدمه

غرب آسیا کانون مناقشات و مجادلات ژئوپلیتیکی در طول تاریخ بوده است. در این میان، عامل بین‌المللی ضمن تشدید معمای امنیتی و شکل‌دهی به نوع خاصی از ائتلاف‌ها و اتحادهای راهبردی، نقش محوری در شکل‌گیری الگوی امنیت جمعی در این منطقه داشته است. بر این مبنا، «جنگ» به یک قاعده و راه‌حل‌های صلح‌آمیز نیز به نوعی استثنا در این بستر ژئوپلیتیکی تبدیل شده‌اند. رژیم صهیونیستی از زمان عملیات طوفان‌الاقصی^۱ با چراغ سبز آمریکا و حمایت همه‌جانبه متحدان غربی، منطقه را به صحنه جنگ تمام‌عیار و صلح دست‌نیافتنی تبدیل کرده است. واضح است که چنین رویکردی بنابر ملاحظات خاصی در حوزه جنگ و صلح در دستور کار قرار گرفته است. در پیشبرد این وضعیت، سطح تحلیل فردی که در قالب دونالد ترامپ (در دو مقطع ریاست‌جمهوری) و بنیامین نتانیاهو معنا پیدا می‌کند، نقش محوری داشته‌اند.

پژوهش حاضر درصدد تحلیل و واکاوی چگونگی اعمال راهبرد صلح از طریق قدرت^۲ در دکتین راهبردی ترامپ و نتانیاهو در غرب آسیا است. در این ارتباط، پرسش اصلی این است که راهبرد صلح از طریق قدرت در دکتین راهبردی ترامپ و نتانیاهو چگونه در معادلات منطقه غرب آسیا از جنگ غزه تا جنگ رمضان تجلی پیدا کرده است؟ برای پاسخ به این پرسش از گزاره‌های نظریه واقع‌گرایی و رویکرد توصیفی-تحلیلی استفاده می‌گردد تا تصویر جامعی در خصوص چگونگی اعمال راهبرد مذکور ارائه شود. واکاوی تفکر استراتژیک و رویکرد عملی ترامپ و نتانیاهو در این حوزه از این جهت حائز اهمیت است که در نهایت، نقش محوری در معادلات قدرت و امنیت منطقه‌ای و رهیافت‌های غالب در قبال مسئله فلسطین، منازعات اعراب-رژیم صهیونیستی و رویکرد غرب در قبال ایران دارد؛ بنابراین، پژوهش در این زمینه با توجه به تأثیر مستقیم بر اهداف و منافع جمهوری اسلامی ایران و تمامی اجزای محور مقاومت دارای اهمیت راهبردی است. از زمان آغاز عملیات طوفان‌الاقصی، آمریکا و رژیم صهیونیستی به‌تناوب از این راهبرد در مواجهه با تمامی اجزای محور مقاومت بهره گرفته‌اند و موارد برجسته آن، جنگ غزه، جنگ علیه لبنان و جنگ ۱۲ روزه و ۴۰ روزه علیه ایران بوده است.

^۱ Toofan Al-Aqsa Operation (Al-Aqsa Flood)

^۲ Peace Through Strength

در این خصوص دیدگاه‌های بعضاً متفاوتی در ایران وجود دارد. گروهی بر تمایز دیدگاه ترامپ و نتانیاهو تأکید داشته و سرمایه‌گذاری بر این شکاف‌ها را اقدامی هوشمندانه و در راستای منافع ملی ایران می‌دانند (Hosseini, 12 July 2025). برخی دیگر رویکرد این دو را به‌لحاظ راهبردی، هماهنگ دانسته و برای اثبات نظر خود به اعلان رسمی ترامپ مبنی بر هماهنگی با رژیم صهیونیستی در حمله به ایران و همچنین الحاق واشینگتن به کارزار جنگ با ایران استناد می‌کنند (Faraji Rad, 28 June 2025). در این خصوص، آنچه کانون توجه پژوهش حاضر را تشکی می‌دهد، واکاوی نگاه و رهیافت عملی کارگزاران اجرایی در آمریکا و رژیم صهیونیستی نسبت به مقوله صلح از موضع قدرت و چگونگی اعمال راهبرد مذکور در غرب آسیا و به‌طور خاص در رابطه با ایران و اجزای مقاومت است. سازمان‌دهی پژوهش بدین صورت است که پس از ارائه مبانی نظری مقاله، صلح از موضع قدرت در سیاست غرب آسیایی ترامپ و همچنین نتانیاهو مورد بررسی قرار می‌گیرند. در گام بعدی، نگاه به جنگ از دریچه صلح از طریق قدرت با تمرکز بر پرونده‌های غزه و کرانه باختری، حزب الله لبنان، جنوب سوریه و انصارالله یمن تحلیل و ارزیابی می‌گردد. در گفتار بعدی به چشم‌انداز پیش‌رو و دستور کار آینده راهبرد صلح از موضع قدرت می‌پردازد. در نهایت از مباحث ارائه‌شده جمع‌بندی ارائه می‌گردد.

۱- پیشینه پژوهش

آمیدرور (۲۰۲۰) در گزارشی با عنوان «طرح صلح ترامپ، بنیامین نتانیاهو را نجات می‌دهد» معتقد است صرف‌نظر از اهداف دونالد ترامپ در اعلام غافلگیرکننده «توافق صلح تاریخی» بین رژیم صهیونیستی و امارات متحده عربی، وی بنیامین نتانیاهو را از مخمصه نجات داد. این توافق در شرایطی رقم خورد که نتانیاهو به اتهام رشوه، کلاهبرداری و نقض اعتماد در حال محاکمه بود. او برایان (۲۰۲۴) که در دولت نخست ترامپ در سمت مشاور امنیت ملی آمریکا حضور داشت، در گزارشی با عنوان «بازگشت صلح از طریق قدرت» تلاش نموده خطوط کلی ناظر بر سیاست خارجی ترامپ را مورد بررسی قرار دهد. به اعتقاد وی، سیاست خارجی و تجاری ترامپ را می‌توان به عنوان واکنشی به کاستی‌های بین‌الملل‌گرایی نئولیبرال یا جهانی‌گرایی، آن‌طور که از اوایل دهه ۱۹۹۰ تا

۲۰۱۷ اعمال می‌شد، درک کرد. از این منظر، دوره دوم ریاست جمهوری ترامپ شاهد بازگشت واقع‌گرایی جکسونی است.

غفاری‌زاده (۲۰۲۵) در مقاله «سیاست خارجی آمریکا در دوره دوم ریاست جمهوری دونالد ترامپ؛ راهبرد صلح از طریق قدرت» این ایده را مطرح کرده که ترامپ با اتخاذ راهبرد «صلح از طریق قدرت» به‌عنوان بخشی از سیاست «نخست آمریکا» بر بازسازی ارتش و نمایش قدرت آمریکایی تأکید و برای پیشبرد این راهبرد، بر استفاده از فشار اقتصادی (تعرفه‌ها)، دیپلماتیک و نظامی تمرکز می‌کند. گیل مورسیانو (۲۰۲۵) معتقد است مفهوم «صلح از طریق قدرت» منعکس‌کننده باوری واقع‌گرایانه در حوزه سیاسی است که اعمال قدرت نظامی می‌تواند مانع تجاوز شود و صلح را حفظ کند. پس از وقایع ۷ اکتبر، تصمیم‌گیرندگان اسرائیلی نسخه‌ای بسیار رادیکال‌تر این راهبرد را اتخاذ کرده‌اند؛ نسخه‌ای که فرض می‌کند نیروی نظامی به تنهایی می‌تواند واقعیت سیاسی را تغییر داده و دیپلماسی را به حاشیه براند. به اعتقاد وی، این دکترین اکنون سیاست رژیم صهیونیستی را در سه عرصه استراتژیک یعنی جنگ در غزه، رویکرد رژیم نسبت به ایران، سوریه و لبنان و تلاش‌ها برای پیشبرد عادی‌سازی روابط با جهان عرب پوشش می‌دهد. وینر و سیبونی (۲۰۲۶) معتقدند عملیات شیر خیزان^۱ نوعی نقطه عطف استراتژیک بود چراکه در عمل اجرای کامل دکترین «صلح از طریق قدرت» را نشان داد. در این چارچوب، رژیم صهیونیستی به جای اینکه منتظر بماند تا تهدیدها به مرحله بلوغ برسند، یک استراتژی پیشگیرانه را اتخاذ کرد.

وجه تمایز پژوهش حاضر در مقایسه با سایر پژوهش‌های انجام گرفته، استفاده از قالب تحلیلی برای واکاوی چگونگی کنش راهبردی ترامپ و نتانیاهو در منطقه غرب آسیا است. نگاه خاص ترامپ و نتانیاهو به مقوله جنگ و صلح در منطقه غرب آسیا تاکنون موضوع پژوهش مستقلی قرار نگرفته است. چنانچه در ادبیات موضوع بررسی شد، برخی از منابع این راهبرد را در دکترین ترامپ و برخی نیز در تفکر راهبردی نتانیاهو مورد بررسی قرار داده‌اند؛ وجه برجسته مقاله حاضر این است که پیوستگی و هماهنگی راهبردی در رویکرد ترامپ و نتانیاهو را در کانون توجه قرار داده است. علاوه بر این، برخی از منابع بر واکاوی چرایی راهبرد ترامپ-نتانیاهو تمرکز داشته‌اند. پژوهش‌های

^۱ Rising Lion

موجود صرفاً به واکاوی راهبرد صلح از طریق قدرت در سیاست خارجی دولت دوم ترامپ پرداخته- اند. پیوست و امتداد راهبرد مذکور در رویکرد رژیم صهیونیستی به مقوله جنگ و صلح در غرب آسیا، تاکنون مدنظر قرار نگرفته است. در کنار وضعیت پژوهی، مقاله حاضر نگاهی به چشم‌انداز کنش راهبردی آمریکا و رژیم صهیونیستی در قبال محور مقاومت دارد.

۲- مبانی نظری؛ رویکرد قدرت‌محور به صلح

واقع‌گرایی^۱ اغلب به‌عنوان سنت فکری یا پارادایم غالب در روابط بین‌الملل که جنگ و درگیری نظامی را تبیین می‌کند، به تصویر کشیده می‌شود. واقع‌گرایان به جنگ به‌مثابه سازوکار اصلی یا حتی اولیه «تغییر» در روابط بین‌الملل توجه دارند. توسیدید^۲ در کتاب «تاریخ جنگ‌های پلوپونزی»^۳ استدلال می‌کند که رشد قدرت آتن، جنگ را اجتناب‌ناپذیر کرد (Thucydides, 2018: 42). این موضع طی قرون و دهه‌ها توسط سایر طرفداران این سنت فکری تکرار شده است. رابرت گیلپین در اثر خود با عنوان «جنگ و تغییر در سیاست جهان»^۴ معتقد است «پیش‌شرط تغییر سیاسی، گسست بین نظام اجتماعی موجود و توزیع مجدد قدرت به سمت بازیگرانی است که بیشترین سود را از تغییر در نظام می‌برند» و اینکه تغییر در روابط بین‌الملل معمولاً برابر با جنگ است (Gilpin, 2019: 86). به همین ترتیب، جان مرشایمر در کتاب «تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ»^۵ استدلال می‌کند که مستعدترین مناطق برای جنگ، مناطقی هستند که در آن‌ها سیستم چندقطبی نامتوازن با هژمونی بالقوه که به‌دنبال تغییر نظم موجود به نفع خود از طریق نظامی است، وجود دارد (Mearsheimer, 2023: 174).

اغلب واقع‌گرایان با این تعاریف استاندارد موافق‌اند که صلح مستلزم «فقدان جنگ و سایر اشکال خشونت آشکار» است. با این حال، از نظر واقع‌گرایان، رهیافت «صلح‌آمیز» به‌معنای رهیافت عاری از قدرت نیست. در مقابل، واقع‌گرایان معتقدند که چشم‌انداز صلح به توزیع قدرت بستگی دارد، هرچند که آن‌ها تفسیر روشنی در این خصوص که کدام توزیع قدرت به‌طور مؤثری صلح را ترویج

¹ Realism

² Thucydides

³ The History of the Peloponnesian War

⁴ War and Change in World Politics

⁵ The Tragedy of Great Power Politics

می‌کند، ارائه نمی‌دهند. موازنه قدرت در نظام‌های دوقطبی و چندقطبی به‌عنوان منبع اصلی صلح در نظریه واقع‌گرایی در نظر گرفته می‌شود، چرا که انتظار می‌رود بازیگران این نظام، یکدیگر را از حمله بازدارند. در هر توزیع قدرتی دولت‌ها ممکن است استراتژی‌های مختلفی را برای حفظ یا تغییر وضع موجود با ابزارهای خشونت‌آمیز یا مسالمت‌آمیز یا با تلاش برای «به دوش کشیدن بار مسئولیت» یعنی وادارسازی کشور دیگر به تحمل هزینه‌های حفظ یا تغییر وضع موجود دنبال کنند. واقع‌گرایان معمولاً بر ابزارهای خشونت‌آمیز تغییر یعنی استفاده یا تهدید به کاربرد اقدام نظامی تمرکز دارند. از نظر واقع‌گرایان، تغییر مسالمت‌آمیز مستلزم استفاده از استراتژی‌های کشورداری دیپلماتیک یا اقتصادی است. استراتژی‌های دیپلماتیک برای تغییر مسالمت‌آمیز شامل موازنه نرم است که در آن دولت‌ها به دنبال مهار اقدامات سایر دولت‌ها با ابزارهای نهادی و دیپلماتیک هستند. استراتژی‌های اقتصادی تغییر مسالمت‌آمیز نیز با هدف تغییر رفتار سایر کشورها از طریق مشوق‌های اقتصادی مانند توافق‌نامه‌های تجاری یا تحریم‌های اقتصادی در دستور کار قرار می‌گیرد (Wivel, 2018: 106-110).

واقع‌گرایان معتقدند هرج و مرج بین‌المللی و سیاست قدرت، ویژگی‌های اجتناب‌ناپذیر روابط بین‌الملل باقی خواهند ماند، زیرا هر سیاست‌گذاری که از منطق خودیاری در شرایط هرج و مرج گونه خودداری کند، خطر به خطر انداختن امنیت یا حتی بقای دولت متبوع خود را به جان می‌خورد. به آنارشی به‌عنوان اصل سامان‌بخش^۱ نظام بین‌الملل نگریسته می‌شود (Taliaferro, 1999: 12). همان‌طور که جوزف گریکو^۲ اشاره کرده، «دولت‌ها می‌دانند که در شرایط هرج و مرج هیچ اقتدار فراگیری برای جلوگیری از استفاده دیگران از خشونت یا تهدید به خشونت برای تسلط یا نابودی آن‌ها وجود ندارد. این بینش اصلی واقع‌گرایی در مورد سیاست بین‌الملل است» (Grieco, 2006: 345)؛ بنابراین، نقش محدودی برای تغییر مسالمت‌آمیز باقی می‌ماند. تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی ممکن است استراتژی‌های تغییر مسالمت‌آمیز را به‌عنوان راهی محتاطانه برای ترویج تغییر و دستیابی به صلح مطابق با ارزش‌ها و منافع خود دنبال کنند، اما در نهایت این استراتژی‌ها تأثیرات محدودی بر تغییر نظام یا ماهیت روابط بین‌الملل دارند.

در صحنه سیاست بین‌الملل، جنگ قاعده و صلح یک استثناست. به‌ویژه که در شرایط جدید، مرزهای بین جنگ و صلح تا حدودی کنار زده شده و از صلح به‌عنوان ابزاری میانی حذف‌شده

^۱ Ordering principle

^۲ Joseph Grieco

جنگ‌ها استفاده می‌گردد. چنانچه از مقدمات فوق برمی‌آید، می‌توان از رهیافت مذکور برای تحلیل و واکاوی تفکر و رویکرد دونالد ترامپ و بنیامین نتانیاهو به مقوله جنگ و صلح در غرب آسیا بهره گرفت. به نظر می‌رسد مناظره حول محور میزان تأثیرگذاری «ساختار» یا «کارگزار» در این روند می‌تواند با رهیافت «دولت‌محور» تعدیل گردد. از این منظر، غلبه واقع‌گرایی در تفکر و رهیافت حکومتی در آمریکا و رژیم صهیونیستی زیربنای راهبردپردازی در حوزه جنگ و صلح را شکل داده است. لازم به ذکر است که رهیافت قدرت‌محور قدمت و دیرینگی خاصی در ایالات متحده دارد. به طور خاص، رهیافت صلح از طریق قدرت از زمان رونالد ریگان در کانون سیاست خارجی آمریکا قرار داشته است. در رژیم صهیونیستی نیز غلبه تفکر و رهیافت امنیتی از زمان تأسیس این رژیم بر تمامی برون‌دادهای سیاست‌گذاری تأثیر گذاشته است.

۳- صلح از موضع قدرت در سیاست غرب آسیایی ترامپ

صلح از موضع قدرت در چارچوب سیاست «اول آمریکا»^۱ ی دونالد ترامپ به ستون اصلی سیاست خارجی آمریکا تبدیل شده است. از این منظر، هدف دستور کار ترامپ برای احیای دستور کار اول آمریکا در دوره دوم ریاست جمهوری‌اش، بازتعریف منافع ملی آمریکا و کاهش تعهدات بین‌المللی این کشور است (Abdol Khani, 2025: 164) که نهایتاً زمینه‌های گذار از چندجانبه‌گرایی به ملی‌گرایی را فراهم می‌کند (Karimifard, 2025: 29). صلح از موضع قدرت بخشی از راهبرد گسترده‌تر اول آمریکای ترامپ است که به تقویت و بازسازی ارتش آمریکا و نمایش قدرت آمریکایی در سطح جهانی تأکید دارد. این راهبرد به تفصیل در مقاله «رابرت اوبرایان»^۲ مشاور امنیت ملی سابق ترامپ در نشریه فارن‌افرز^۳ شرح داده شده است. در این دیدگاه، ترامپ یک صلح‌طلب نادر آمریکایی است، نمادی از قدرت که دشمنان جرئت حمله به او را ندارند و در عین حال در استفاده از قدرت آمریکایی، محتاط و سنجیده عمل می‌کند (Ghafarizadeh, 2025: 46-47).

^۱ America First

^۲ Robert C. O'Brien

^۳ Foreign Affairs

جنبش ماگا یا «آمریکا را دوباره بزرگ کنیم»^۱ بر تلاش دولت ترامپ برای احیای موقعیت و جایگاه سنتی آمریکا بدون افتادن در دام جنگ‌های نافرجام و پایان‌ناپذیر تأکید دارد. بدین جهت است که اوبرایان معتقد است سیاست خارجی و سیاست تجاری ترامپ را می‌توان واکنشی به کاستی‌های بین‌الملل‌گرایی نئولیبرال یا جهانی‌گرایی، به شکلی که از اوایل دهه ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۷ اعمال می‌شد، دانست. ترامپ معتقد است که روند «تجارت آزاد» در عمل با سوءاستفاده دولت‌های خارجی و رقبای واشینگتن از تعرفه‌های بالا، موانع تجاری و سرقت اطلاعات فکری همراه بوده است. موضوعی که به منافع اقتصادی و امنیتی ایالات متحده آسیب جدی وارد کرده است. به اعتقاد ترامپ، کسری‌های تجاری سالانه منجر به تضعیف پایه تولید آمریکا گردیده؛ انگیزه افزایش ظرفیت تولید داخلی را کاهش داده؛ زنجیره‌های تأمین حیاتی را مختل و پایه دفاعی-صنعتی ایالات متحده را به دشمنان خارجی وابسته کرده است (The White House, 2 April 2025). با وجود آنکه ترامپ بر اولویت ابزار اقتصادی بر سازوکارهای نظامی تأکید دارد اما مورد ایران و محور مقاومت، ونزوئلا و حتی کوبا نشان می‌دهد که اعمال بازدارندگی از دیدگاه وی، جزء پیش‌برده راهبرد صلح از موضع قدرت به‌شمار می‌آید. جناح سنتی‌تر نومحافظه‌کار جنبش ماگا گرچه با رویکرد صلح از طریق قدرت ترامپ در حوزه ژئوپلیتیک موافق است اما نگرانی‌های جدی در خصوص علاقه وی به اعمال تعرفه‌ها دارد (Karlin, 2024: 2).

از جهاتی اعتقاد به صلح از موضع قدرت تداعی‌کننده جمله رومیان باستان مبنی بر «اگر صلح می‌خواهی، برای جنگ آماده شو»^۲ است. دکتربین دستیابی به صلح از طریق قدرت که قدمت آن به دوره هادریان^۳، امپراتور روم برمی‌گردد، از جورج واشینگتن تا رونالد ریگان، ریشه‌های عمیقی در سیاست خارجی آمریکا داشته است. جورج واشینگتن این دیدگاه را در سال ۱۷۹۳ در قالب لزوم «آمادگی برای جنگ به‌منظور تأمین صلح» مورد تأکید قرار داد؛ تئودور روزولت^۴ بعدها آن را در رویکرد معروف خود «نرم صحبت کن و چماق بزرگی در دست داشته باش»^۵ تبیین کرد؛ رونالد ریگان^۶ نیز در دهه ۱۹۸۰ صریحاً بر «صلح از طریق قدرت» تأکید کرد. اقتباس ترامپ از این اصل

^۱ Make America Great Again or MAGA

^۲ Si vis pacem, para bellum

^۳ Hadrian

^۴ Theodore Roosevelt

^۵ speak softly and carry a big stick

^۶ Ronald Reagan

سنتی نشان می‌دهد که وی مترصد اعمال قدرت ایالات متحده نه تنها در پیشبرد دستور کار «اول آمریکا» بلکه در راستای پیاده‌سازی راهبرد «اول اسرائیل»^۱ است (Ahmed, 14 November 2024). پیشبرد سیاست‌های آمریکا از طریق متحدان منطقه‌ای به‌ویژه رژیم صهیونیستی به تعقیب اهداف کلان آمریکا و تحکیم الگوی هژمونیک واشینگتن در صحنه جهانی کمک می‌کند. واضح است که استقرار نظم مطلوب در صحنه بین‌المللی مستلزم مدیریت زیرسیستم‌های منطقه‌ای و بازیگران چالش‌گر نظم خواهد بود.

دکتورین «صلح از طریق قدرت» بر نمایش قدرت نظامی، تحریم‌های اقتصادی و دیپلماسی تهاجمی متکی است. این دکتورین ادعا می‌کند که بازیگران سرکش منطقه غرب آسیا را مهار کرده و ثبات را به این منطقه پر آشوب می‌آورد. استراتژی صلح از طریق قدرت بر این فرض استوار است که موضع‌گیری نظامی و فشار اقتصادی می‌تواند رفتار بازیگران منطقه‌ای را تغییر داده یا دست‌کم آن‌ها را وادار به همکاری کند. این رویکرد در دوره اول ریاست جمهوری ترامپ از طریق کمپین «فشار حداکثری»^۲ علیه ایران به اجرا گذاشته شد (Pence, 2025). نقطه عطف این رویکرد، خروج ایالات متحده از برجام در سال ۲۰۱۸ بود. هدف، وادارسازی ایران به مذاکره معطوف به مهار برنامه هسته‌ای ایران و فرسایش توان راهبردی آن از طریق تحریم‌های فلج‌کننده بود. در گام بعدی، در ژانویه ۲۰۲۰ ترور سردار سلیمانی و ابومهدی المهندس در عراق به اجرا درآمد. آغاز روند انعقاد توافقات ابراهیم در سال ۲۰۲۰ که از آن‌ها به‌عنوان صلح از طریق مشوق‌های اقتصادی و امنیتی یاد می‌شد، نیز همسو با چنین روندی در دستور کار قرار گرفت. این توافق‌نامه‌ها که سرآغاز موج جدیدی از عادی‌سازی روابط در جهان عرب و ادغام رژیم صهیونیستی در جغرافیای غرب آسیا بود، از طریق اعطای برخی مشوق‌های اقتصادی و نظامی از سوی ایالات متحده زمینه‌های لازم برای ورود کشورهای امارات متحده عربی، بحرین، مراکش و سودان به روند سازش را فراهم نمود. در عمل، با وجود عدم اعطای مشوق‌های امنیتی از جمله فروش جنگنده‌های اف ۳۵ به امارات متحده عربی و همچنین عدم تحقق راه‌حل دودولتی، هیچ‌یک از این وعده‌ها تحقق پیدا نکرده و رژیم صهیونیستی با چراغ سبز آمریکا ضمن حفظ برتری نظامی کیفی و ادغام تحمیلی در محیط منطقه‌ای، در حال حذف گزینه فلسطین است.

^۱ Israel First

^۲ Maximum Pressure

این رویکرد در دولت دوم ترامپ نیز به عنوان دستور کار اصلی سیاست غرب آسیایی تعقیب شده است. در اسناد منتشر شده کاخ سفید اذعان دارد که ترامپ با «زماداری صلح از طریق قدرت در سیاست خارجی مترصد پیاده سازی تعهد خود مبنی بر اعاده امنیت در سراسر جهان است. از این منظر، تلاش آمریکای ترامپ برای ایفای نقش رهبری جهانی از رهگذر پیاده سازی راهبرد صلح از طریق قدرت امکان پذیر می گردد. تلاش های ترامپ برای آزادی شش گروگان آمریکایی در ونزوئلا، دو آمریکایی در افغانستان، یک شهروند آمریکایی-اسرائیلی در اسارت حماس، یک معلم در اسارت روسیه و یک شهروند آمریکایی در بلاروس در این راستا قابل ارزیابی است. ترامپ همچنین در دیدار معروف خود با زلنسکی اعلام کرد که اجازه نخواهد داد سوءاستفاده ای از آمریکا صورت گیرد و تنها راه حل بلندمدت بحران اوکراین، صلح است. در منطقه غرب آسیا نیز دونالد ترامپ در چهارچوب رهیافت مذکور تاکنون اقدامات زیر را اجرایی نموده است: احیای سیاست فشار حداکثری علیه ایران و تحریم شبکه صادرات نفت ایران به چین، بازگرداندن انصارالله یمن به فهرست تروریستی آمریکا، قطع بودجه آن را به بهانه استخدام صدها نفر از عوامل حماس، تحریم دیوان کیفری بین المللی به بهانه مداخله در امور داخلی آمریکا همچنین هدف قرار دادن نتانیاهو و نهایتاً، سرکوب یهودستیزی با لغو ویزا برای دانشجویان طرفدار حماس» (The White House, 4 March 2025).

از منظر طرفداران ایده اول آمریکا، مأموریت جهانی ایالات متحده صرفاً در جهت تأمین منافع استراتژیک نیست، بلکه سرنوشت این کشور در عصر جنگ های دشوار در جهانی ناپایدار را تعیین می کند. برخلاف دیدگاه های انزواطلبانه، باید توجه داشت که «صلح از طریق قدرت»، مطابق قرائت رونالد ریگان کلید امنیت آمریکا است. در نقطه مقابل، تاریخ شکست «صلح از طریق انزوا»^۱ را اثبات نموده است. سرنوشت آمریکا این است که بازیگری کلیدی در جهان باشد و عقب نشینی از این موقعیت در راستای منافع آن نخواهد بود. اروپای غربی، چنان که داگلاس موری^۲ در کتاب خود «مرگ عجیب اروپا»^۳ استدلال می کند، اراده و توانایی لازم جهت دفاع از ارزش های خود را از دست داده است. اروپای غربی به مواردی چون قدرت نرم، وابستگی اقتصادی و بی قدرتی بسنده

^۱ Peace through Isolation

^۲ Douglas Murray

^۳ The Strange Death of Europe

کرده است. جنگ روسیه و اوکراین به وضوح این موضوع را اثبات نمود که بدون حمایت آمریکا، پایتخت‌های اروپایی در معرض سقوط و مواجهه مستقیم با تهدید هسته‌ای قرار می‌گیرند. در حال حاضر، اروپای غربی به‌طور فزاینده‌ای شبیه «مرد بیمار بسفر»^۱ است؛ اصطلاحی که بریتانیایی‌ها برای امپراتوری عثمانی در آستانه فروپاشی به کار می‌بردند (Bengo, 2025: 2-4).

در این میان، کنشگری رژیم صهیونیستی در راهبرد کلان قدرت‌محور آمریکا در سیستم تابعه غرب آسیا واجد اهمیت و جایگاه ویژه‌ای است. به عبارتی، تبدیل رژیم صهیونیستی به بازیگر تعیین‌کننده در منطقه غرب آسیا در راستای اهداف کلان سیاست خارجی آمریکا و به‌طور خاص پیشبرد راهبرد غرب آسیایی ترامپ خواهد بود. به استثنای موارد اضطراری که کنشگری مستقیم واشینگتن جهت جلوگیری از برهم خوردن موازنه منطقه‌ای اجتناب‌ناپذیر است (از جمله کمک‌رسانی به رژیم صهیونیستی در مقابله با موج حملات به رژیم در جریان وعده‌های صادق ۱ و ۲ و جنگ ۱۲ روزه، جنگ مستقیم علیه ایران یا توی قطعنامه‌های ضداسرائیلی در شورای امنیت و نهایتاً ورود مستقیم با عرصه موازنه‌گری در جنگ ۴۰ روزه)، در سایر موارد نوعی احواله مسئولیت به متحدان منطقه‌ای از جمله رژیم صهیونیستی صورت گرفته تا در چارچوب کلان آمریکا نظم منطقه‌ای را در مسیر مطلوب، بازتولید یا بازتنظیم نمایند. در چنین شرایطی، بسترهای لازم برای رهبری از پشت آمریکا و رسیدگی به سایر تهدیدات کلیدی به‌ویژه چین و روسیه فراهم می‌آید.

۴- صلح از موضع قدرت در دکترین منطقه‌ای نتانیاهو

شالوده دکترین امنیتی و منطقه‌ای نتانیاهو بر راهبرد «جنگ و صلح از موضع قدرت» استوار است. دکترین مذکور رهیافت قدرت‌محور را جایگزین راهبرد سنتی «زمین در برابر صلح»^۲ کرده است. این الگو قرار است بر تمامی مناسبات جدید رژیم صهیونیستی در محیط غرب آسیا از جمله جنگ‌های جدید یا هرگونه عادی‌سازی روابط با کشورهای عربی تسری یابد. نتانیاهو در یکی از سخنرانی‌های خود به تفاوت‌های دکترین جدید با موج نخست عادی‌سازی با کشورهای عربی (با مصر و اردن) اشاره دارد: «تفاوت توافق جدید با موارد قبلی در این است که بر دو اصل صلح در

^۱ the Sick Man of the Bosphorus

^۲ Land for Peace

ازای صلح^۱ و صلح از طریق قدرت^۲ استوار است. طبق این دکترین، رژیم صهیونیستی ملزم به عقب‌نشینی از هیچ سرزمینی نیست و دو طرف آشکارا از ثمرات صلح کامل از جمله سرمایه‌گذاری، تجارت، گردشگری، بهداشت، کشاورزی، حفاظت از محیط‌زیست و همکاری‌های نظامی بهره‌مند می‌شوند. بر این مبنا، نتانیاهو فرمول «زمین در برابر صلح» را مورد انتقاد قرار داده و به توافق عادی‌سازی روابط با امارات متحده عربی به‌عنوان مدرکی برای این موضوع اشاره می‌کند. بدین جهت نتانیاهو معتقد است که در راهبرد سیاست خارجی رژیم صهیونیستی در جهان عرب، رویکرد «صلح برای صلح» مؤثرتر از فرمول سنتی «زمین برای صلح» است (Netanyahu, 16 August 2020). از این منظر، دکترین جدید در تضاد کامل با این برداشت سنتی است که هیچ کشور عربی قبل از پایان مناقشه فلسطین، صلح رسمی و علنی با رژیم صهیونیستی را نخواهد پذیرفت.

از راهبرد مذکور در قالب عناوین دیگری چون «عادی‌سازی اجباری»، «تحمیل عادی‌سازی از موضع قدرت» یا «صلح با زور» نیز یاد می‌شود. تحمیل عادی‌سازی از موضع قدرت متضمن ناگزیر ساختن طرف مقابل به اعطای امتیازات بیشتر بدون اعطای هرگونه امتیازی از سوی رژیم صهیونیستی است. در موج اخیر عادی‌سازی روابط کشورهای عربی با رژیم که با عنوان توافق ابراهیم^۳ شناخته می‌شود، «زمین» از معادله حذف شده است. در واقع، اصل کلیدی دکترین سازش نتانیاهو یعنی صلح در ازای صلح یا صلح از طریق قدرت جایگزین اصل قدیمی‌تر زمین در برابر صلح شده است. تا پیش از توافق ابراهیم، مقوله شناسایی شرط محوری تل‌آویو برای صلح با کشورهای عربی بود. در پاسخ به رد این شرط توسط اعراب، رژیم صهیونیستی با تصرف سرزمین‌های عربی بیشتر به توسعه‌طلبی خود ادامه داد.

در جنگ ژوئن ۱۹۶۷، رژیم توانست علاوه بر کرانه باختری و بیت‌المقدس که تحت کنترل پادشاهی اردن بودند، بلندی‌های جولان و صحرای سینای را نیز به اشغال درآورد. مصر در سال ۱۹۷۹، پس از توافق کمپ‌دیوید در ازای عقب‌نشینی رژیم صهیونیستی از صحرای سینا پیمان صلح را امضا کرد. تحول یادشده به‌نوعی آغازگر رهیافت «زمین در برابر صلح» به‌عنوان پیش‌شرط عادی‌سازی روابط بود. این رهیافت در رابطه با اردن نیز تا حدودی عملی شد. بدین ترتیب، مدت‌ها

^۱ Peace for Peace

^۲ Peace through Strength

^۳ The Abraham Accords

پس از امضای توافق صلح وادی عربیه (در ۲۶ اکتبر ۱۹۹۴) رژیم صهیونیستی در آوریل ۲۰۲۰ از سرزمین‌های باقوره و غمر عقب‌نشینی کرد (TRT, 15 SEPTEMBER, 2020).

تحولات بعد از عملیات طوفان‌الاقصی نیز نقشی محوری در پیشبرد این راهبرد تهاجمی نتانیاهو داشته است. نتانیاهو در سخنرانی سال ۲۰۲۴ در پارلمان رژیم صهیونیستی بار دیگر بر اصول محوری دکترین امنیتی جدید خود تأکید کرد: «من بر صلح برای صلح، صلح از رهگذر قدرت^۱ با کشورهای مهم خاورمیانه تأکید می‌کنم» (Netanyahu, 11 July 2024). از جهاتی می‌توان تمامی کشورهای عربی و اسلامی را مخاطب سخنان نتانیاهو دانست. از این منظر، رهیافت امنیتی جدید نتانیاهو در تمامی پرونده‌های صلح رژیم صهیونیستی با کشورهای عربی مورد استفاده قرار می‌گیرد. وی همچنین ابراز امیدواری کرد پس از پایان جنگ علیه محور مقاومت تحت رهبری ایران، توافقات عادی‌سازی به تعداد بیشتری از کشورهای عربی تسری یابد: «یک روز پس از پایان کنترل حماس بر غزه و عدم حضور حزب‌الله در مرزهای شمالی... آرزو دارم روندی را که چند سال پیش در امضای توافق تاریخی ابراهیم رهبری کردم، ادامه داده و با کشورهای عربی بیشتری به صلح دست یابم» (The Arab Weekly, Oct 2024).

در فوریه ۲۰۲۵ نتانیاهو پیش از عزیمت به آمریکا جهت دیدار با ترامپ و گفتگو در خصوص مرحله دوم توافق آتش‌بس غزه مجدداً بر راهبرد صلح از طریق قدرت^۲ خود تأکید و ابعاد محوری این طرح برای شکل‌دهی به نظم منطقه‌ای غرب آسیا را تشریح کرد: «تصمیماتی که ما در جنگ اتخاذ کردیم، چهره خاورمیانه را تغییر داده است. تصمیمات ما و شجاعت سربازان ما نقشه (منطقه) را بازترسیم کرده است. معتقدم با همکاری نزدیک رئیس‌جمهور ترامپ می‌توانیم آن را حتی بیشتر و به سمت وسوی بهتری هدایت کنیم... می‌توانیم امنیت را تقویت کنیم، دایره صلح را گسترش دهیم و از موضع قدرت به پیشرفت‌های قابل توجهی در زمینه صلح دست یابیم» (Azriel, Feb 2025). نکته قابل تأمل در اینجا، اهمیت و جایگاه راهبرد صلح از طریق قدرت در تفکر راهبردی نتانیاهو و نقش محوری آن در شکل‌دهی به نظم منطقه‌ای نوین غرب آسیا بود. پیش‌تر در سال ۲۰۲۳، بنیامین نتانیاهو با نقشه‌ای که «خاورمیانه جدید»^۳ را به تصویر می‌کشید، در مجمع عمومی سازمان ملل متحد

^۱ Peace out of Strength

^۲ Peace through Strength

^۳ New Middle East

حاضر شد. تصویرسازی نتانیاهو، چشم‌اندازی از تحول منطقه‌ای مبتنی بر توافق ابراهیم را ارائه می‌کرد که از طریق آن کشورهای عرب همسایه در راستای عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی گام بر می‌دارند (Milton, Oct 2024). واضح است که نتانیاهو تغییر چهره غرب آسیا و پی‌ریزی و تثبیت نظم مطلوب منطقه‌ای رژیم صهیونیستی را از طریق بهره‌گیری از رهیافت قدرت‌محور امکان‌پذیر می‌داند.

بنابراین، رویکرد نتانیاهو در قبال مسائل مرتبط با جنگ و صلح به‌طور مستقیم از رهیافت و تفکر راهبردی وی در زمینه «جنگ/ صلح از موضع قدرت» تأثیر می‌پذیرد. بر مبنای گفتمان غالب در رژیم صهیونیستی، این رژیم از زمان عملیات طوفان‌الاقصی، به‌طور هم‌زمان در هفت جبهه «در عادلانه‌ترین جنگ از زمان تأسیس خود» در حال نبرد است. از این منظر، راهبرد جنگ از موضع قدرت توانسته زیربنای فکری و عملی لازم را برای پیشبرد اهداف و منافع رژیم صهیونیستی در غرب آسیای پس از طوفان‌الاقصی فراهم نماید.

۵- نگاه به جنگ از دریچه «صلح از طریق قدرت»

نتانیاهو در جریان سفر نخست خود به آمریکا و دیدار با ترامپ در فوریه ۲۰۲۵ اعلام کرد: «تصمیمات ما در جنگ، چهره خاورمیانه را تغییر داده است. تصمیمات و شجاعت سربازان ما نقشه را بازترسیم کرده است. از طریق همکاری نزدیک با ترامپ می‌توانیم این موفقیت را حتی بیشتر و به سمت بهتر هدایت کنیم. می‌توانیم امنیت را تقویت کرده، دایره صلح را گسترش داده و از موضع قدرت به دوران صلح چشمگیری دست یابیم» (Netanyahu, Feb 2025). بعد از این دیدار، شواهد و قرائن از هماهنگی بیشتر ترامپ-نتانیاهو در مقوله جنگ و صلح و در غرب آسیا حکایت داشت. رژیم صهیونیستی در اعمال ابزار جنگ علیه ایران، حزب‌الله، یمن، سوریه و عراق، حمایت‌های تمام‌عیار نظامی آمریکا (مستقیم یا غیرمستقیم) را به‌همراه داشت. حتی در جریان مذاکرات غیرمستقیم آمریکا با ایران قبل از جنگ ۴۰ روزه نیز هماهنگی کامل میان آمریکا و رژیم صهیونیستی وجود داشت. در این رابطه می‌توان به دیدارهای محرمانه استیو ویتکاف، نماینده ویژه ترامپ با «دیوید بارنیا»^۱ رئیس وقت موساد و «رون درمر»^۲، وزیر امور راهبردی رژیم صهیونیستی پیش از

^۱ David Barnea

^۲ Ronald Dermer

مذاکرات رم اشاره کرد (Deutsche Welle, 18 April 2025). بر این مبنای نتانیاهو سناریوی جنگ را در قالب «نبرد هم‌زمان در هفت جبهه» ترسیم نموده و ترامپ نیز با چراغ سبز، وی را در این مسیر به‌طور کامل همراهی کرده است.

۵-۱- جنگ علیه ایران

اعتقاد بر این است که در میان محورهای ضدآمریکایی، ایران «آسیب‌پذیرترین حلقه» است و تنها کشوری به‌شمار می‌آید که ایالات‌متحده هنوز می‌تواند با قدرت علیه آن اقدام کند و قبل از اینکه به تهدیدی برگشت‌ناپذیر تبدیل شود، آن را خنثی کند. روسیه، چین و کره‌شمالی در حال حاضر دارای سلاح‌های هسته‌ای هستند اما ایران فاقد این قدرت بازدارنده است. این در حالی است که در صورتی که ایران از آستانه هسته‌ای عبور کند، برای اولین بار یک محور هسته‌ای جهانی علیه ایالات‌متحده تشکیل خواهد شد (Bengo, 2025: 2-4). راه‌اندازی کارزار حمله مستقیم نظامی به ایران پس از ناکامی راهبرد «فشار حداکثری»^۱ در تغییر رفتار ایران در دستور کار محور ترامپ-نتانیاهو قرار گرفت. اعتقاد بر این است که رهیافت قدرت‌محور چه از طریق ابزار جنگ و چه از طریق دیپلماسی و آتش‌بس می‌تواند ایران و اجزای محور مقاومت را در موقعیت تغییر رفتار راهبردی قرار دهد. نتانیاهو در ویدئویی پس از حمله آمریکا به تأسیسات هسته‌ای ایران در جنگ ۱۲ روزه اعلام کرد: «من و رئیس‌جمهور ترامپ اغلب می‌گوییم: صلح از طریق قدرت. اول قدرت می‌آید، سپس صلح. امشب، رئیس‌جمهور ترامپ و ایالات‌متحده با قدرت زیادی عمل کردند». دونالد ترامپ نیز پس از انجام عملیات حمله به سه سایت هسته‌ای ایران اعلام کرد: «اکنون زمان صلح است!» (Netanyahu, 22 June 2025). با اعلام پیروزی دکترین «صلح از طریق قدرت» و «آغاز دوران صلح بین ایران و اسرائیل»، ترامپ چنین وانمود کرد که مدل جدیدی از صلح آمریکایی را به جهانیان عرضه کرده است (Lipner, 2025).

اسرائیل کاتز^۲، وزیر جنگ رژیم صهیونیستی نیز از «تصمیم تاریخی» ترامپ برای حمله به سایت‌های هسته‌ای ایران استقبال کرد و آن را «اقدامی با هدف حمایت از ادامه عملیات نظامی اسرائیل و جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح‌های هسته‌ای و رفع تهدیدات فراروی اسرائیل، ثبات منطقه‌ای و منافع امنیت ملی ایالات‌متحده» خواند. به اعتقاد وی، «اتحاد ایالات‌متحده و اسرائیل اکنون

^۱ Maximum Pressure

^۲ Israel Katz

قوی‌تر از همیشه است و به‌عنوان ستونی از صلح و امنیت برای هر دو ملت و برای جهان آزاد عمل می‌کند» (Bybelezer, 2025). این راهبرد در مقطع زمانی بعد از آتش‌بس یک‌جانبه ترامپ نیز در حال پیگیری است. بنیامین نتانیاهو در پایان سفر خود به واشینگتن اعلام کرد در صورتی که برنامه هسته‌ای ایران ظرف ۶۰ روز از طریق مذاکره با آمریکا متوقف نشود، «اسرائیل با روش‌های دیگر برای برجیدن آن» اقدام خواهد کرد. با پایان این مهلت زمانی و پیشبرد هم‌زمان دیپلماسی فریب با ایران، ترامپ و نتانیاهو با تقسیم‌کاری حساب‌شده جنگ ۴۰ روزه علیه ایران را آغاز کردند. اظهارات بعدی شخص ترامپ و اعضای کابینه وی همچنین اسناد منتشرشده توسط کاخ سفید، اهمیت و جایگاه صلح از طریق قدرت در تفکر راهبردی هیئت حاکمه آمریکا را برجسته کرد. به‌عنوان مثال، کاخ سفید در گزارشی در آوریل ۲۰۲۶ با استناد به بهره‌گیری از راهبرد صلح از طریق قدرت اعلام کرد عملیات خشم حماسی^۱، تهدید ایران را با برقراری آتش‌بس در هم شکسته است. در بخشی از این گزارش آمده است: «ایران اکنون با آتش‌بس و بازگشایی تنگه هرمز موافقت کرده، در حالی که دولت ترامپ در حال مذاکره برای یک توافق صلح گسترده‌تر است. این امر بار دیگر موفقیت و پیروزی راهبرد صلح از طریق قدرت را ثابت می‌کند» (The White House, 8 April 2026).

۵-۲- جنگ در غزه و کرانه باختری

رژیم صهیونیستی در چارچوب راهبرد «جنگ/ صلح از موضع قدرت»، راهبردی جامع و منسجم برای مدیریت مسائل غزه و کرانه باختری طراحی نموده است. در رابطه با حماس، تمرکز راهبردی بر حماس‌زدایی است. بر اساس این طرح، دولت تحت کنترل حماس (کمیته اداره غزه) باید منحل شده و مدیریت و اداره امور در نوار غزه باید به کمیته مستقل تکنوکرات تشکیل‌شده بر مبنای طرح ترامپ واگذار شود. هیئت اجرایی^۲ هفت نفره که هیئت صلح^۳ را رهبری می‌کنند شامل جرد کوشنر^۴، داماد ترامپ؛ استیو ویتکاف^۵، فرستاده ویژه؛ سوزی وایلز^۶، رئیس دفتر رئیس‌جمهور و مارکو رویو^۷، مشاور امنیت ملی وی می‌شود. به گفته پیمانکارانی که در این فرآیند مشارکت دارند، هیئت صلح

^۱ Operation Epic Fury

^۲ Executive Board

^۳ the Board of Peace

^۴ Jared Kushner

^۵ Steve Witkoff

^۶ Susie Wiles

^۷ Marco Rubio

قصد دارد پایگاهی برای یک نیروی نظامی بین‌المللی و همچنین مراکز لجستیکی برای تأمین نیروی عملیات خود در غزه بسازد. هدف از این نیروی بین‌المللی کمک به خلع سلاح حماس است که گامی حیاتی در «طرح صلح ترامپ»^۱ است (Brown and Roston, 2026).

این راهبرد قرار است با تغییراتی در کرانه باختری نیز به اجرا درآید. بزلال اسموتریچ^۲، وزیر دارایی رژیم صهیونیستی از نتانیاهو خواسته تا «قدرت و حاکمیت اسرائیل» را بر کرانه باختری تقویت کند: «ما باید قدرت و حاکمیت خود را بر سرزمین مادری در یهودا و سامره تقویت کنیم» (Smotrich, 29 July 2025). در این ارتباط، کنست با ۷۱ رأی موافق در برابر ۱۳ رأی مخالف، طرح الحاق کرانه باختری را تصویب کرد. این قطعنامه نمادین، اعلام کرد که کرانه باختری «بخشی جدایی‌ناپذیر از سرزمین اسرائیل، سرزمین تاریخی، فرهنگی و معنوی قوم یهود» است و «اسرائیل حق طبیعی، تاریخی و قانونی بر تمام سرزمین‌های سرزمین اسرائیل را دارد». این قطعنامه از حکومت نتانیاهو خواست تا «حاکمیت، قانون، قضاوت و مدیریت اسرائیل را بر تمام مناطق شهرک‌سازی یهودیان از هر نوع در یهودا، سامره و دره اردن اعمال کند»، اصطلاحی که رژیم صهیونیستی برای کرانه باختری به کار می‌برد. الحاق کرانه باختری، آرزوی دیرینه جناح راست رژیم صهیونیستی است. در سال ۲۰۱۹، پیش از انتخابات، نتانیاهو متعهد شد که دره اردن، در ضلع شرقی کرانه باختری را به سرزمین‌های اشغالی کند (Sokol, 2025). واکنش‌های ترامپ و نتانیاهو به تصمیمات فرانسه، اسپانیا و ایرلند برای شناسایی کشور فلسطین نیز این سناریو را تأیید می‌کند.

۵-۳- جنگ علیه حزب‌الله لبنان

عملیات پیچرها و ترور رهبران ارشد حزب‌الله از سیدحسن نصرالله گرفته تا هاشم صفی‌الدین و فرماندهان ارشد میدانی، زمینه‌های لازم را برای تحمیل جنگی بزرگ و چندلایه به حزب‌الله در اکتبر ۲۰۲۴ فراهم نمودند. هدف راهبردی این عملیات‌ها، ایجاد شکاف در جبهه اسناد و پشتیبانی از غزه بود. سایر اهداف می‌توانست ذیل این هدف راهبردی تحقق یابد. متعاقب حمله به لبنان، در نوامبر ۲۰۲۴ رژیم صهیونیستی با همراهی آمریکا و فرانسه، از موضع قدرت، آتش‌بس را بر لبنان تحمیل کردند. نوع نگاه رژیم صهیونیستی را می‌توان در بیانیه نتانیاهو پس از انعقاد آتش‌بس مورد بررسی

^۱ Trump's peace plan

^۲ Bezalel Smotrich

قرار داد: «مدت آتش‌بس به تحولات لبنان بستگی دارد. ما توافق را اجرا خواهیم کرد و به هرگونه نقض آن با قدرت پاسخ خواهیم داد» (Netanyahu, 2024).

با وجود انعقاد توافق آتش‌بس، رژیم صهیونیستی به‌طور روزانه به نقض آتش‌بس و انجام حملات هدفمند خود علیه کادر نظامی نخبه حزب‌الله ادامه داد. رژیم صهیونیستی علاوه بر تضعیف توان راهبردی حزب‌الله و ایجاد منطقه حائل در جنوب لبنان، تلاش کرد شکاف عینی و عملیاتی در راهبرد «وحدت میادین»^۱ ایجاد کند. به‌طور هم‌زمان، تام باراک نماینده ویژه ترامپ در امور سوریه و عراق، سناریوی اعمال فشار سیاسی بر حکومت لبنان جهت اتخاذ گام‌های عملی در زمینه خلع سلاح حزب‌الله را پیش برد. با اعمال فشار همه‌جانبه آمریکا، حکومت لبنان نیز با تصویب طرح تام باراک در جلسه کابینه، عملاً وارد راهبرد همراهی با فشار علیه حزب‌الله شد. این امر با پایان ۱۵ ماه صبر راهبردی حزب‌الله و ورود به جنگ با رژیم صهیونیستی که با فاصله اندکی از آغاز جنگ ۴۰ روزه علیه ایران صورت گرفت، دامنه و ابعاد بیشتری پیدا کرد و حکومت نواف سلام در اقدامی بی‌سابقه، فعالیت نظامی حزب‌الله را ممنوع اعلام کرد. در عرصه میدانی نیز رژیم صهیونیستی الگوی ایجاد خط زرد در نوار غزه را به جنوب لبنان گسترش داد و بسیار فراتر از ۵ نقطه اشغالی، جنوب لیبانی را به صحنه عملیاتی کارزار جنگ از موضع قدرت تبدیل کرد. در مقطع زمانی بعد از آغاز مذاکرات اسلام‌آباد نیز دولت ترامپ با ایفای نقش مستقیم مارکو روبیو^۲، روند موازی مذاکرات سه‌جانبه لبنان- رژیم صهیونیستی- آمریکا را سازمان‌دهی کرد تا برخلاف مفاد تفاهم‌نامه اسلام‌آباد، پرونده لبنان را از دستور کار مذاکراتی با ایران جدا کند.

۵-۴- جنگ در جنوب سوریه

نتانیاهاو در ۸ دسامبر ۲۰۲۴ در جریان بازدید از مرزهای مشترک با سوریه اعلام کرد سقوط بشار اسد در سوریه، «نتیجه مستقیم ضرباتی بود که ما به ایران و حزب‌الله، حامیان اصلی اسد وارد کردیم» (Netanyahu, 8 December 2024). در شرایط کنونی رژیم صهیونیستی بر آن است تا از طریق ایجاد خط حائل، خطر ناشی از محاصره راهبردی توسط محور مقاومت را خنثی نماید. سیاست مشت آهنین این رژیم در قبال تحولات استان سویدا و حمایت علنی از دروزی‌ها در این راستا قابل ارزیابی است. نتانیاهاو برقراری آتش‌بس در جنوب سوریه را نیز نتیجه راهبرد «صلح از طریق قدرت» می‌داند.

^۱ Unity of Fields [of Battle] or Unity of Fronts

^۲ Marco Rubio

وی در ۱۷ ژوئیه ۲۰۲۵، متعاقب حملات هوایی شدید به اهداف حکومتی و نظامی سوریه، دو خط قرمز جدید تعیین کرد؛ نخست، غیرنظامی کردن منطقه جنوب دمشق از بلندی‌های جولان تا کوه‌های دروز و دوم، حفاظت از دروزی‌ها در کوه‌های دروز (Netanyahu, 17 July 2025). نتانیاهو معتقد است که حکومت احمد الشرع هر دو خط قرمز را نقض کرده و بدین جهت، برخورد نظامی با آن گریزناپذیر است: «دولت الشرع ارتشی را به جنوب دمشق، منطقه‌ای که باید غیرنظامی شود، اعزام و مبادرت به قتل عام دروزی‌ها کرد». نتانیاهو در بیانیه خود اعلام کرد برقراری توافق حول محور آتش‌بس در سوریه از رهگذر صلح از طریق زور و قدرت حاصل شده است (The Foundation for Defense of Democracies, 2025). در تفکر راهبردی نتانیاهو، دکترین «صلح از طریق قدرت» شالوده و بنیان سیاست رژیم صهیونیستی در قبال مذاکرات صلح احتمالی و ترسیم خطوط مرزی با حکومت احمد الشرع را شکل خواهد داد.

۵-۵- جنگ علیه انصارالله یمن

انصارالله یمن با آغاز عملیات طوفان الاقصی تعهد عملی خود را به آرمان فلسطین و تقسیم کار درونی محور مقاومت نشان داد. بدین جهت، در ۲۳ ژانویه ۲۰۲۵، ترامپ تنها یک روز پس از مراسم تحلیف خود با صدور فرمان اجرایی، انصارالله را مجدداً در فهرست «سازمان تروریستی خارجی» قرار داد. اعلامیه وزارت امور خارجه ایالات متحده در ۴ مارس ۲۰۲۵ این تصمیم را تأیید کرد. این اعلامیه که شش هفته پس از دستور ترامپ صادر شد، حاکی از آن بود که چارچوبی سیاسی-حقوقی برای مشروعیت بخشی به حملات آینده ایالات متحده فراهم شده است (Progress Center For Policies, 2025). با این حال، کارزار «جنگ از موضع قدرت» ترامپ در ۱۵ مارس ۲۰۲۵ برای وادارسازی انصارالله به پایان حملات هدفمند به کشتی‌ها و محموله‌های تجاری نتوانست به اهداف تعیین شده دست یابد و واشینگتن ناگزیر از انعقاد توافق آتش‌بس با انصارالله از طریق کانال مذاکراتی عمان شد. اعتقاد بر این بود که پس از مرحله‌ای از رویارویی، صلح از موضع قدرت بر انصارالله یمن تحمیل شده است.

در مقاطعی نیز جنگنده‌های آمریکایی با همراهی نیروی هوایی رژیم صهیونیستی حملاتی را علیه اهداف و منافع انصارالله انجام دادند. در چنین شرایطی با تداوم حملات هدفمند انصارالله به عمق سرزمین‌های اشغالی، رژیم صهیونیستی ناگزیر از موازنه‌گری مستقیم در برابر مقاومت یمن شد.

در جریان حملات به یمن، اسرائیل کاتزا، وزیر جنگ رژیم صهیونیستی در بیانیه‌ای اعلام کرد که «ارتش اسرائیل در حال حمله به اهداف حوثی‌ها در بندر الحدیده است و هرگونه تلاشی برای ترمیم و بازسازی این زیرساخت‌ها را با قدرت پاسخ می‌دهد. سرنوشت یمن مانند تهران خواهد بود... حوثی‌ها بهای سنگینی برای پرتاب موشک به اسرائیل خواهند پرداخت» (Katz, 21 July 2025). رژیم صهیونیستی با وجود محدودیت‌های لجستیک و اطلاعاتی، مترصد پیاده‌سازی تدریجی راهبرد جنگ/ صلح از موضع قدرت در رابطه با انصارالله یمن است.

۶- چشم‌انداز پیش‌رو؛ از توافق ابراهیم به طرح سپر ابراهیم

توافق ابراهیم دستورکار سیاسی دولت نخست ترامپ برای خاتمه دادن به منازعه سنتی اعراب-رژیم صهیونیستی، حل‌وفصل مسئله فلسطین و به‌طور کلی استقرار نظم مطلوب در غرب آسیای جدید بود. رژیم صهیونیستی نیز از این ابتکار یک‌جانبه در جهت ادغام در محیط ناهمگون منطقه‌ای بهره‌برداری لازم را به عمل آورد. در داخل رژیم صهیونیستی اعتقاد بر این است که این رژیم به‌تنهایی نمی‌تواند ایران را شکست دهد و از بازسازی نیروهای محور مقاومت جلوگیری کند. همچنین انجام این مهم صرفاً از طریق نیروی نظامی و توسل به زور امکان‌پذیر نخواهد بود. علاوه بر این، مأموریت تاریخی رژیم صهیونیستی، تبدیل دستاوردهای نظامی به نقطه عطف سیاسی است. طرح سپر ابراهیم^۲ به‌عنوان ابتکار سیاسی-امنیتی جدید رژیم صهیونیستی در این راستا سازمان‌دهی و ارائه گردیده است. در ادامه رئوس و محورهای این پروژه در رابطه با هریک از بازیگران محور مقاومت مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۶-۱- طرح محاصره ایران

اجرای «طرح محاصره»^۳ ایران و جلوگیری از هسته‌ای شدن آن، شالوده و زیربنای طرح سپر ابراهیم را تشکیل می‌دهد. در اینجا اعتقاد بر این است که «اسرائیل بایستی بیشتر منابع خود را بر سر اختاپوس^۴ متمرکز نماید چراکه ایران عامل اصلی هرج‌ومرج منطقه‌ای بوده و منافع آن در این است که نیروهای نیابتی خود را احیا کند و در عین حالی که مترصد دستیابی به سلاح هسته‌ای است،

^۱ Israel Katz

^۲ The Abraham Shield Plan

^۳ Blockade Plan

^۴ head of the octopus

اسرائیل را درگیر جنگ‌های فرسایشی نماید». بر مبنای این طرح، رژیم صهیونیستی اقدامات نظامی، سیاسی، اقتصادی، منطقه‌ای و بین‌المللی را در جهت انزوای ایران در محیط منطقه‌ای و قطع «شاخک‌های اختاپوس» پیش خواهد برد. همچنین از تمام دارایی‌ها و امکانات از جمله متحدان منطقه‌ای و غربی برای جلوگیری از هسته‌ای شدن ایران استفاده خواهد شد (The Abraham Shield Plan, 2025). طرح‌های یکجانبه‌ای چون «کریدور داوود»^۱ در این راستا سازمان‌دهی شده و در حال پیگیری است. از این طریق، امکان دسترسی رژیم صهیونیستی به گذرگاه‌های استراتژیک التنف و قائم - بوکمال فراهم شده و در گام بعدی، با ورود رسمی این رژیم به معمای کردی در سوریه و اقلیم کردستان عراق، رؤیای محاصره راهبردی وارد مرحله نوینی می‌گردد. تکمیل این حلقه محاصره، راهبرد پدافندی رژیم صهیونیستی را وارد لایه جدید «دفاع - تهاجم از جلو» می‌کند. تجربه جنگ ۱۲ روزه و جنگ ۴۰ روزه نشان داد که رژیم صهیونیستی با ادراک راهبردی از «پایان بازدارندگی ایران» مترصد گسترش حلقه محاصره در دو حوزه ژئوپلیتیکی عمق استراتژیک و حوزه همسایگی ایران است.

۶-۲- حماس زدایی از غزه

در غزه، چنانچه نتانیاهو پس از عملیات طوفان الاقصی اعلام کرد، بازگرداندن تمامی گروگان‌ها، ایجاد دولت انتقالی تکنوکرات و حماس زدایی در زمره اهداف اصلی رژیم صهیونیستی هستند. پس از تحقق تمامی این موارد، رژیم صهیونیستی پیروزی در غزه و شکست نیروی نظامی حماس را اعلام خواهد کرد. علاوه بر این، رژیم صهیونیستی با ایالات متحده در خصوص کسب آزادی عمل برای انجام عملیات امنیتی و حملات هدفمند در آینده به‌منظور «جلوگیری از ظهور مجدد حماس و از بین بردن زیرساخت‌های تروریستی» به تفاهم دوجانبه خواهد رسید. در گام بعدی، رژیم صهیونیستی با شرکای منطقه‌ای و بین‌المللی خود برای استقرار دولت انتقالی تکنوکرات در غزه همکاری خواهد کرد. در دوره انتقالی، نیروهای پلیس عرب در غزه برای برقراری نظم و قانون فعالیت خواهند کرد. بسته بازسازی غزه توسط غرب و کشورهای عربی میانه‌رو، تحت رهبری امارات متحده عربی و عربستان سعودی، تأمین مالی خواهد شد. این کشورهای عربی فرآیند حماس زدایی از غزه در حوزه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی و آموزشی را رهبری خواهند کرد (همان‌طور که این پروژه با

^۱ David's Corridor project

موفقیت در امارات متحده عربی و عربستان سعودی اجرایی شد). به علاوه، جریان پول نقد در نوار غزه برچیده و سازوکار پیشرفته نظارت پولی به اجرا در می آید (The Abraham Shield Plan, 2025).

۶-۳. الحاق فلسطین به توافق ابراهیم

پس از حماس زدایی از غزه، رژیم صهیونیستی عدم امکان تأسیس کشور مستقل فلسطینی را اعلام خواهد کرد. هرچند که اعلان می گردد این رژیم متعهد به همکاری با شرکای منطقه ای و ایالات متحده با هدف ایجاد شرایط لازم برای جداسازی فلسطینیان به عنوان بخشی از ترتیبات جامع منطقه ای با مشارکت «کشورهای عربی میانه رو» خواهد بود. در این طرح، کرانه باختری و نوار غزه به طور کامل غیرنظامی و آزادی عمل رژیم صهیونیستی برای انجام حملات امنیتی هدفمند معطوف به «غیرنظامی سازی، جلوگیری از وقوع تهدیدات و مقابله با زیرساخت های تروریستی» حفظ خواهد شد. در عین حال، رژیم صهیونیستی به طور یک جانبه سرزمین هایی نوار غزه یا کرانه باختری را الحاق نخواهد کرد (The Abraham Shield Plan, 2025). در این سناریو، تشکیلات خودگردان فلسطین اصلاحات جامعی برای ریشه کن کردن فساد و ترویج «حکمرانی خوب»^۱ انجام خواهد داد. علاوه بر این، رهبری جدید فلسطینی تأسیس خواهد شد که به میانه روی متعهد است، «کشور اسرائیل» را به عنوان خانه ملی قوم یهود به رسمیت می شناسد و از روندهای مذکور حمایت می کند. تشکیلات خودگردان «پرداخت حقوق به نیروهای فلسطینی، زندانیان و خانواده های آنها را متوقف خواهد کرد و به تعهد کامل خود مبنی بر تلاش برای جلوگیری از حمایت از جریان مقاومت و برچیدن زیرساخت های مربوطه عمل خواهد کرد». آموزش نفرت از رژیم صهیونیستی در مدارس و تحریک افکار عمومی علیه رژیم در مؤسسات دولتی و مساجد متوقف شده و با برنامه های آموزشی مرتبط با «تساهل» و «همزیستی» جایگزین خواهد شد. با اجرای اصلاحات و تحقق شرایط مذکور، فلسطینی ها به «اتحاد ابراهیم» خواهند پیوست (The Abraham Shield Plan, 2025).

۶-۴. ایجاد شکاف میان لبنان و محور مقاومت

بر مبنای طرح سپر ابراهیم، رژیم صهیونیستی از دستاوردهای نظامی خود در لبنان برای اجرای توافق جدید بر اساس قطعنامه ۱۷۰۱ استفاده خواهد کرد. در این چارچوب، رژیم به تدریج از جنوب

^۱ Good Governance

لبنان عقب‌نشینی و پایان عملیات «تیرهای شمالی» را اعلام خواهد کرد. علاوه بر این، رژیم صهیونیستی قاطعانه و پیوسته به سیاست «قانون شکنی صفر»^۱ پایبند خواهد بود؛ نقض تعهد یا تحرکات به‌ویژه در مناطق مرزی را تحمل نخواهد کرد و هرگونه نقض توافق با پاسخی قوی و فوری مواجه خواهد شد. علاوه بر این، رژیم صهیونیستی به تلاش‌های تحت رهبری ایالات متحده برای تقویت ارتش لبنان، تثبیت دولت لبنان و ایجاد شکاف میان لبنان و محور مقاومت کمک خواهد کرد (The Abraham Shield Plan, 2025). جلوه عینی این رویکرد، رهیافت سیاسی رژیم صهیونیستی در قبال حکومت مرکزی لبنان و اتخاذ سیاست جنگی در قبال حزب‌الله است که به ترتیب در قالب مذاکرات سه‌جانبه واشنگتن (لبنان- رژیم صهیونیستی- آمریکا) و تداوم اشغال جنوب لبنان و گسترش منطقه عملیاتی به شمال رودخانه لیتانی برجسته شده‌اند. هدف محوری در رابطه با حزب‌الله، حفظ قدرت آتش و ترور رژیم صهیونیستی در شرایط مذاکرات مستقیم با حکومت لبنان است. در چنین شرایطی، رژیم صهیونیستی ضمن مصون ماندن از هزینه‌ها و تبعات جنگ مستقیم، هدف راهبردی خود در تضعیف یا نابودی حزب‌الله را پیش خواهد برد.

۶-۵- ایجاد منطقه حائل در سوریه

در شرایط پس از سقوط نظام اسد، تثبیت شرایط و تبدیل سوریه به منطقه «حائل» در برابر محور مقاومت، راهبرد محوری رژیم صهیونیستی است. در کوتاه‌مدت، رژیم به اجرای طرح غیرنظامی‌سازی ارتفاعات جولان سوریه ادامه خواهد داد و منطقه حائل را تا زمان تشکیل «دولت جدید، مسئول و پایدار» متعهد به توافق‌نامه تفکیک نیروها (سال ۱۹۷۴) یا زمان استقرار نیروهای بین‌المللی در این منطقه، در اختیار خواهد داشت. رژیم صهیونیستی همچنین به فعالیت‌های عملیاتی خود با هدف جلوگیری از استقرار تسلیحات راهبردی در سوریه و مهار قاچاق اسلحه به لبنان، اردن و کرانه باختری ادامه داده و در عین حال آمادگی کامل خود را برای واکنش به هرگونه تحول راهبردی در امتداد مرز حفظ خواهد کرد. در این راستا، تل‌آویو از واشینگتن و شرکای منطقه‌ای خود برای جلوگیری از حضور مجدد ایران در سوریه، عمق‌بخشی به منطقه «حائل» بین سوریه و محور ایران و حمایت از دولت جدید، مسئول و پایدار سوریه کمک خواهد گرفت. در این ارتباط، با توجه به نقش محوری ترکیه در شکل‌دهی به نظم آینده سوریه، رژیم صهیونیستی کانال ارتباطی

^۱ Zero Violations

با آنکارا ایجاد خواهد کرد (The Abraham Shield Plan, 2025). بنابراین، در سوریه نیز رژیم صهیونیستی درصدد تحمیل اصول و قواعد خاص در شرایط پساسد است. به عبارتی، رژیم صهیونیستی با هماهنگی آمریکا درصدد است منطق و قواعد بازی در سوریه و زیرسیستم شامات را مطابق الگوی هژمونیک جدید دیکته نماید. در گام‌های بعدی، مسئله تعیین حدود مرزی (زمینی و دریایی) با لبنان و رژیم صهیونیستی، زمینه‌های لازم را برای آشوب و هرج و مرج یا بازنگری در مرزهای منطقه به وجود می‌آورد. اظهارات اخیر تام باراک با محوریت اعمال فشار بر لبنان با الگوگیری از نظام سیاسی سوریه جدید، به نوعی الگوی جدید راهبردی آمریکا را برجسته می‌سازد: «سوریه به سرعت در حال پیشرفت و توسعه است. در صورتی که لبنان به سرعت چاره‌ای نیندیشد و زرادخانه حزب الله را از بین نبرد، به سرزمین شام ضمیمه خواهد شد» (Barrack, 20 October 2025). هرچند باراک در پاسخ به واکنش‌ها در خصوص اظهاراتش اعلام کرد که هدف وی، ستایش «گام‌های چشمگیر سوریه» بوده نه «تهدید لبنان»؛ اما مواضع وی سطح انتظار آمریکا از لبنان و لزوم الگوگیری این کشور از سوریه جدید را مورد تأکید قرار داد (Pirmohammadi, 2025: 175).

۶-۶- تعمیق ائتلاف میانه‌رو منطقه‌ای

تعمیق «ائتلاف منطقه‌ای میانه‌رو»^۱ هدف محوری احیای روند عادی‌سازی روابط با عربستان سعودی و گسترش توافقات ابراهیم در دستور کار رژیم صهیونیستی است. در این ارتباط، رژیم ابتدا نوعی سازوکار عادی‌سازی مناسبات با عربستان سعودی برقرار خواهد کرد. چنین سازوکاری، ادغام رژیم صهیونیستی در جهان عرب را به لحاظ کمی و کیفی عمق بیشتری خواهد بخشید. علاوه بر این، رژیم صهیونیستی ایجاد ائتلاف منطقه‌ای میانه‌رو تحت عنوان «ائتلاف ابراهیم»^۲ را آغاز خواهد کرد؛ ائتلافی که بر همکاری‌های امنیتی، اطلاعاتی و سیاسی در غرب آسیا با حضور رژیم صهیونیستی، مصر، اردن، امارات، عربستان سعودی، مراکش، سودان و سایر کشورهای میانه‌رو و تحت حمایت ایالات متحده و غرب متمرکز خواهد بود. رژیم در چارچوب ائتلاف مذکور برای «تقویت ثبات مصر و اردن و تضعیف سازمان‌های تروریستی منطقه‌ای، روش‌های تأمین مالی و تسلیحاتی آن‌ها» تلاش خواهد کرد. در گام بعدی، رژیم صهیونیستی در راستای تعریف منطقه «ائتلاف ابراهیم» به عنوان منطقه تجاری ویژه در غرب آسیا و قطب اقتصادی جهانی مبادرت خواهد کرد. از این منظر،

^۱ Moderate Regional Coalition

^۲ Abraham Alliance

انعقاد توافقات جدید با کشورهای عربی واجد فرصت‌های تجاری بزرگی برای رژیم صهیونیستی خواهد بود (The Abraham Shield Plan, 2025). در چنین شرایطی، تلاش خواهد شد الگوی سوریه احمد الشرع به لبنان تعمیم داده شود؛ الگوی پیشرفت استان الانبار عراق به مثابه الگوی توسعه اقتصادی به مناطق شیعی‌نشین بسط پیدا کند و در نهایت از الگوی استحاله کرانه باختری و فتح برای تغییر رفتار راهبردی مردم نوار غزه و حماس استفاده شود. در یمن نیز به تدریج این الگوی استحاله در قالب بحران معنای ناشی از مقایسه با پیشرفت‌های سعودی‌ها عینیت پیدا می‌کند.

نتیجه‌گیری

چنانچه یافته‌های مقاله نشان می‌دهد، غلبه واقع‌گرایی در تفکر و رهیافت حکومتی در آمریکا و رژیم صهیونیستی زیربنای راهبردپردازی در حوزه جنگ و صلح را شکل داده است. نکته محوری که مقاله حاضر بر آن تأکید دارد، استفاده از جنگ و صلح به عنوان ابزارهای تغییر رفتار راهبردی طرف مقابل در قرائت ترامپ و نتانیاهو است. به عبارتی، این دیدگاه قائل بدان است که از طریق جنگ و صلح تحمیلی (از موضع قدرت) می‌توان به دو شیوه خشونت‌بار یا مسالمت‌آمیز زمینه‌های لازم را برای تغییر رفتار راهبردی بازیگران معارض و تحول در نظم غرب آسیا فراهم نمود. دکتترین جنگ مستقیم نتانیاهو علیه ایران و اجزای محور مقاومت (حماس، جهاد اسلامی، حشدالشعبی، حزب‌الله و انصارالله) با همراهی و هماهنگی کامل ترامپ در تلاش برای بهره‌گیری از سازوکار خشونت‌بار برای تغییر رفتار راهبردی طرف مقابل بوده است. در تفکر راهبردی ترامپ و نتانیاهو اعتقاد بر این است که از طریق ترکیب هوشمندانه ابزارهای چماق و هویج و استفاده از راهبرد صلح از طریق قدرت، بسترهای لازم برای پی‌ریزی نظم مطلوب آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه غرب آسیا فراهم می‌گردد. توافق ابراهیم، طرح سپر ابراهیم و تحمیل آتش‌بس و سایر اهرم‌های فشار سیاسی از سوی دولت ترامپ نیز کارزار «صلح تحمیلی میان جنگ‌ها» را پیش می‌برد. در بعد ایجابی نیز رژیم صهیونیستی بر ایجاد و تقویت ائتلاف منطقه‌ای میانه‌رو متمرکز خواهد بود؛ ائتلافی که همکاری‌های امنیتی، اطلاعاتی و سیاسی در غرب آسیا با حضور رژیم صهیونیستی، مصر، اردن، امارات، عربستان سعودی، مراکش، سودان را در کانون توجه قرار می‌دهد.

در این راستا، فشارها بر حکومت مرکزی عراق و لبنان جهت اقدام عملی در زمینه خلع سلاح حشدالشعبی و حزب الله در دستور کار قرار گرفته است. در چشم انداز راهبردی ترامپ و نتانیاهو، صلح از موضع قدرت در غزه به خلع سلاح حماس و جایگزین دولت حاکم در غزه با کمیته تکنوکراتیک منجر خواهد شد. در گام بعدی، تونل ها، نیروها و تجهیزات و سلاح مقاومت در غزه هدف قرار می گیرد. در لبنان نیز به موازات آغاز مذاکرات واشینگتن، فشار سیاسی حکومت نواف سلام بر حزب الله تشدید شده و تلاش بر این است در کنار مشروعیت زدایی از سلاح حزب، حوزه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کنشگری حزب الله نیز دچار فرسایش شود. در عراق، دولت ترامپ با استفاده از اهرم های نفوذ ساختاری خود در این کشور فشارها بر حکومت مرکزی را با هدف تعیین تکلیف جناح های مقاومت و حذف آن ها از روندهای سیاسی، امنیتی و نظامی تشدید کرده است. در رابطه با ایران نیز طی دو مرحله یعنی اعلام آتش بس یک جانبه توسط ترامپ در جنگ ۱۲ روزه و آتش بس برآمده از مذاکرات اسلام آباد (جنگ ۴۰ روزه) این روند عملیاتی شده است.

در چنین شرایطی، حفظ راهبرد وحدت میادین به مثابه دکترین راهبردی محور مقاومت در دو حوزه میدانی و سیاسی اجتناب ناپذیر است. از این طریق می توان راهبرد ترامپ-نتانیاهو در جداسازی میادین نبرد و رویارویی جداگانه با هریک از اجزای مقاومت را خنثی کرد. در مرحله سیاسی و دیپلماتیک که طرف مقابل از طریق راهبرد صلح از طریق قدرت، آتش بس را بر اجزای محور تحمیل می کند، حفظ همگرایی درونی محور مقاومت اهمیتی دوچندان پیدا می کند. تحمیل آتش-بس بر یکی از اجزای مقاومت و تداوم جنگ علیه دیگری، به موازات آنکه پیش برنده راهبرد آمریکا و رژیم صهیونیستی خواهد بود، خلل جدی در قدرت سیاسی و میدانی محور مقاومت ایجاد می کند. اجزای مقاومت علاوه بر آنکه باید اهرم های نفوذ سیاسی خود را حفظ کنند، در عرصه میدان نیز باید راهبرد و تاکتیک های خود را به موازات سیاست اصولی وحدت میادین، سازمان دهی و عملیاتی سازند. نکته حائز اهمیت، هوشمندی محور مقاومت نسبت به طراحی های محور ترامپ-نتانیاهو در قالب راهبرد صلح از طریق قدرت و اتخاذ تدابیر لازم در مراحل مختلف این نبرد چندلایه و پیچیده است.

Translated References to English

- Abdol Khani, M. (2025). Trump's Political Action Model in His Second Presidential Term and the Strategic Options of the Islamic Republic of Iran to Confront It, *Journal of American Strategic Studies*, 5(1), 153-186, [In Persian].
- Barrack, T. (2025). Peace in the Levant? Syria and Lebanon at a Crossroads, SyraicPress, available at: <https://syriacpress.com/blog/2025/10/20/peace-in-the-levant-syria-and-lebanon-at-a-crossroads/>
- Bengo, Y. (2025). "Peace Through Strength": America's Path Against the Emerging Global Threat. INSS Insight, No. 1997.
- Brown, C., & Roston, A. (2026). Trump's Board of Peace plans to grant itself sweeping immunity, documents show, available at: <https://www.theguardian.com/law/2026/jun/27/board-of-peace-legal-immunity-un>
- Bybelezer, C. (2025). Netanyahu: 'First comes strength, then comes peace' Available at: <https://www.jns.org/watch-netanyahu-addresses-nation-after-us-strikes-iran/>
- Deutsche W. (18 April 2025). Witkoff's secret meeting with Israeli officials before nuclear talks, available at: <https://www.dw.com/fa-ir/72285096>
- Faraji Rad, A. (28 June 2025). Netanyahu will not take independent action against Iran without coordination and green light from Trump, available at: <https://fa.shafaqna.com/news/2071009> [In Persian].
- Ghafari-zadeh, M. (2025). U.S. Foreign Policy During Donald Trump's Second Term: The Strategy of Peace Through Power, *World Politics Quarterly*, 14(1), 35-65, [In Persian].
- Gilpin, R. (2019). War and Change in World Politics, Translated By Sajad BahramiMoghaddam, Mokhtab Publication, [In Persian].
- Grieco, J.M. (2006). Autocracy and the Limits of Cooperation: A Realist Critique of the Latest Liberal Institutionalism, *Fundamental Concepts in International Relations: Society and Cooperation in International Relations*, edited by Andrew Linklater, translated by Bahram Moksheemi, Tehran: Ministry of Foreign Affairs Publication.
- Hosseini, D. (2025). Trump and Netanyahu do not agree on all issues / Investing in the gap between the US and Israel is smart, Khabar Online, available at: <https://www.khabaronline.ir/news/2088749/> [In Persian].
- Jurgensen, A. (2024). "Realism" for the 21st Century: Climate Change, Nuclear Winter and A Changed Threat Environment. *J Poli Sci Publi Opin*, 2(2): 112. doi: <https://doi.org/10.33790/jpspo1100112>.
- Karimifard, H. (2025), Trumpism and Its Prospects: Intensification of the Liberal Democracy Identity Crisis and the Decline of Fundamental American Values During Donald Trump's Presidency, *Journal of American Strategic Studies*, 4(4), 11-34, [In Persian].
- Karlin, S. (2024). From America First to Peace Through Strength: Understanding Trump's Foreign Policy. Available at: <https://www.leftvoice.org/from-america-first-to-peace-through-strength-understanding-trumps-foreign-policy/>
- Katz, I. (21 July 2025). Amid Israeli strikes in Hodeida, Katz warns Yemen's fate 'will be the same as Tehran', the Times of Israel, Available at: https://www.timesofisrael.com/liveblog_entry/amid-israeli-strikes-in-hodeida-katz-warns-yemens-fate-will-be-the-same-as-tehran/
- Lipner, S. (2025). Opportunity knocks on Netanyahu's US visit after Israel-Iran war. Atlantic Council.
- Mearsheimer, J. (2023). The Tragedy of Great Power Politics, Translated by: Gholamali Chegnizadeh, the Center for Political and International Studies of the Ministry of Foreign Affairs. [In Persian].
- Murciano, G. (2025). Peace Through Strength – Israel's Version: Abandoning Diplomacy for a Military-Only Strategy, Mitvim; The Israeli Institute for Regional Foreign Policies.

- Netanyahu, B. (2020). Netanyahu: 'Land for Peace' formula ineffective for Middle East peace, Jerusalem Post, Available at: <https://www.jpost.com/israel-news/netanyahu-land-for-peace-formula-ineffective-for-middle-east-peace-638860>
- Netanyahu, B. (2024). Ben-Gurion to Netanyahu: Israel's Enduring Strategy of Peace Through Strength, Times of Israel, Available at: <https://blogs.timesofisrael.com/ben-gurion-to-netanyahu-israels-enduring-strategy-of-peace-through-strength/>
- Netanyahu, B. (2024). Assad's fall a direct result of Israel's strikes on Iran and Hezbollah, Netanyahu says, Available at: <https://www.jpost.com/middle-east/article-832542>
- Netanyahu, B. (2024). Statement by PM Netanyahu regarding the ceasefire in Lebanon. Available at: <https://www.gov.il/en/pages/pm-netanyahu-on-the-ceasefire-in-lebanon-26-november-2024>
- Netanyahu, B. (2025). Netanyahu: We can redraw the Middle East with Trump, the Times, Available at: <https://www.thetimes.com/article/netanyahu-us-meeting-trump-israel-fnfjh6h8z>
- Netanyahu, B. (2025). Peace Through Strength – Israel's Version: Abandoning Diplomacy for a Military-Only Strategy, Mitvim the Israeli Institute for Regional Foreign Policies, Available at: <https://mitvim.org.il/en/publication/peace-through-strength/>
- Netanyahu, B. (2025). Netanyahu: No Syrian forces are to head south of Damascus, which is an area that must be demilitarized, The Times of Israel, Available at: https://www.timesofisrael.com/liveblog_entry/netanyahu-no-syrian-forces-are-to-head-south-of-damascus-which-is-an-area-that-must-be-demilitarized/
- O'Brien, R. (2024). The Return of Peace Through Strength. Foreign Affairs.
- Pence, G. (2025). From the Dream of "Peace Through Strength" to the Nightmare of "Power Without Peace" Available at: <https://modern diplomacy.eu/2025/05/16/from-the-dream-of-peace-through-strength-to-the-nightmare-of-power-without-peace/>
- Pirmohammadi, S. (2025). The effects of the 12-day war between Iran and the Zionist regime on the regional order in the Levant. International Security Monthly. (72) 167-180, [In Persian].
- Progress Center for Policies. (2025). U.S. Strikes Against the Houthis in Yemen: Trump's Strategy and Messages. Available at: <https://www.arabprogress.org/en/u-s-strikes-against-the-houthis-in-yemen-trumps-strategy-and-messages/>
- Siboni, G., & Winner, E. (2026). Peace Through Strength: Israel's Strategic Breakthrough Against Iran, The Jerusalem Institute for Strategy and Security.
- Smotrich, B. (2025). Minister Smotrich to Judea and Samaria Subcommittee: I want to call upon the Prime Minister—make the decision to apply sovereignty. There is no time more suitable than these days to convene the Government and make the decision, Available at: <https://main.knesset.gov.il/en/news/pressreleases/pages/press29725t.aspx>
- Sokol, S. (2025). Knesset votes 71-13 for non-binding motion calling to annex West Bank. Times of Israel. Available at: <https://www.timesofisrael.com/knesset-votes-71-13-for-non-binding-motion-calling-to-annex-west-bank/>
- Taliaferro, J. (1999). Security Under Anarchy: Defensive Realism Reconsidered. Washington, D.C. International Studies Association 40th Annual Convention.
- The Abraham Shield Plan. (2025). A New Regional Order in the Middle East. Available at: <https://abrahamshield.org/en/plan>
- The Foundation for Defense of Democracies. (2025). Netanyahu Delineates 'Red Lines' in Syria as Sharaa Accuses Israel of Sowing Civil War. Available at: <https://www.fdd.org/analysis/2025/07/17/netanyahu-delineates-red-lines-in-syria-as-sharaa-accuses-israel-of-sowing-civil-war/>
- The White House. (2025). President Trump is Leading with Peace Through Strength. Available at: <https://www.whitehouse.gov/articles/2025/03/president-trump-is-leading-with-peace-through-strength/>

- The White House. (2025). Fact Sheet: President Donald J. Trump Declares National Emergency to Increase our Competitive Edge, protect our Sovereignty, and Strengthen our National and Economic Security, Available at: <https://www.whitehouse.gov/fact-sheets/2025/04/fact-sheet-president-donald-j-trump-declares-national-emergency-to-increase-our-competitive-edge-protect-our-sovereignty-and-strengthen-our-national-and-economic-security/>
- The White House. (2026). Peace Through Strength: Operation Epic Fury Crushes Iranian Threat as Ceasefire Takes Hold. Available at: <https://www.whitehouse.gov/releases/2026/04/peace-through-strength-operation-epic-fury-crushes-iranian-threat-as-ceasefire-takes-hold/>
- Thucydides. (2018). The History of the Peloponnesian War, Translated by Mohammad Hassan Lotfi, Khwarazmi Publication, [**In Persian**].
- Wivel, A. (2018). Realism and Peaceful Change. In: Davide Orsi, J.R. Avgustin, Max Nurnus, Realism in Practice: An Appraisal, Bristol: E-International Relations Publishing.